

اخراجی زن سارقی که گران تمام شد

12 مهر 1401

وقتی اعضای تیم سرقت از طلافروشی‌های پایتخت به توافق رسیدند که زن جوان را اخراج کنند، فکرش را نمی‌کردند که این کار به ضررشان تمام شود.

از شهریورسال گذشته پلیس پایتخت با شکایاتی روبه‌رو شد که از دستبرد سارقان به طلافروشی‌ها حکایت داشت. شکایت‌ها نشان می‌داد ۳ زن که نقش خریدار را بازی می‌کنند وارد طلافروشی‌ها شده و با شیوه کشر روی، طلا و جواهرات گران‌قیمت را سرقت می‌کنند.

یکی از طلافروش‌ها گفت: داخل مغازه بودم که ۳ زن که ماسک به‌صورت داشتند برای خرید طلا وارد شدند. آنها مدعی شدند که با یکدیگر خواهر هستند و می‌خواهند برای عروشان طلای گران‌قیمت بخرند. درحالی‌که چند سینی از طلاها را روی پیشخوان قرار داده بودم و آنها در حال دیدن‌شان بودند، چند مشتری دیگر نیز وارد مغازه شدند و سرم شلوغ شد. بعد از چند دقیقه آن ۳ زن با گفتن این جمله که هیچ‌کدام از طلاها را پسند نکرده‌اند، مغازه را ترک کرده و رفتند. اما آخر وقت وقتی در حال چیدن طلاها بودم متوجه سرقت گردنبند ۵۰ میلیونی شدم و یکراست به سراغ فیلم دوربین مداربسته رفتم. پس از بازبینی فیلم بود که متوجه شدم ۳ زنی که نقش خواهر و مشتری را بازی کرده بودند، در یک لحظه از غفلت من استفاده کرده و گردنبند را کش رفتند.

شروع تحقیقات

تعداد شکایت‌ها از سوی طلافروشان روزبه‌روز در حال افزایش بود. سرقت‌های ۳ زن به یک شکل بود و آنها در تمامی سرقت‌ها، صورت خود را با ماسک می‌پوشاندند و نقش خریدار را بازی می‌کردند تا در فرصت طلایی و زمانی که فروشنده حواسش پرت بود، نقشه سرقت را اجرا کنند.

در ادامه مأموران با انجام تحقیقات بیشتر متوجه شدند که اعضای این گروه ۳ زن و یک مرد هستند؛ زنان نقش سارق را به‌عهده داشتند و مرد جوان بیرون از طلافروشی‌ها زاغ زنی می‌کرد. یعنی اطراف طلافروشی پرسه می‌زده تا چنانچه مورد مشکوکی دید همدستانش را در جریان قرار بدهد. زنان هم بعد از دزدی به تنها مرد گروه ملحق می‌شدند و از محل می‌گریختند.

سارق اخراجی

تحقیقات مأموران اداره آگاهی تهران با دستور قاضی مرتضی رسولی بازپرس شعبه هشتم دادرسی ویژه سرقت ادامه داشت تا اینکه در یک از سرقت‌ها سارقان برای چند دقیقه ماسک خود را در آورده و چهره آنها در دوربین ثبت شده بود.

در این شرایط مأموران به سراغ آلبوم مجرمان سابقه‌دار رفتند و پس از بررسی‌ها مشخص شد که

سارقان سابقه‌دار هستند. آنها به جرم سرقت بارها دستگیر شده و به زندان افتاده بودند که با این سرخ نام متهمان سابقه دار در لیست افراد تحت تعقیب قرار گرفت اما وقتی پلیس راهی مخفیگاهشان شد دریافت که آنها فرار کرده‌اند و سعی داشتند ردی از خودشان به جا نگذارند.

با وجود این اقدامات اطلاعاتی در این باره ادامه داشت تا اینکه یک تماس با پلیس، اسرار این باند را فاش کرد. فرد تماس گیرنده زنی جوان بود که می‌گفت از اعضای باند سرقت از طلافروشی‌ها بوده اما همدستانش او را اخراج کرده‌اند.

وی گفت: من به تازگی وارد باند شده بودم و مانند ۲ زن دیگر حرفه‌ای نبودم. همیشه استرس داشتم چون تا به حال در زندگی خلافی مرتکب نشده بودم اما به خاطر شرایط مالی و فقر تصمیم گرفته بودم با دزدان همکاری کنم. آنها همیشه مرا مسخره می‌کردند به خصوص سوسن که به نظرم سرکرده اصلی او بود. تا اینکه بالاخره مرا از تیم اخراج کردند و چون مرا کنار گذاشتند تصمیم گرفتم مخفیگاهشان را لو بدهم. سوسن ویلایی در یکی از شهرهای شمالی اجاره کرده و از ترس و برای فرار از دستگیری در آنجا پنهان شده است.

دستگیری در ویلای مجلل

تماس عجیب این زن پس از آنکه آدرس ویلا را در اختیار پلیس قرار داد قطع شد و در چنین شرایطی مأموران با نیابت قضایی راهی آدرس مورد نظر شدند و دریافتند که گفته‌های فرد تماس گیرنده حقیقت دارد. سوسن مجرم سابقه دار و تحت تعقیب بود که در عملیاتی غافلگیرانه در ویلای مجللی که با پول دزدی اجاره کرده بود دستگیر شد.

وی پس از انتقال به اداره آگاهی تهران به سرقت‌های سریالی با شیوه کش روی اقرار کرد و انگیزه‌اش را رسیدن به پول دانست. وی پس از اعتراف به سرقت با قرار قانونی بازداشت شد و برای انجام تحقیقات بیشتر در اختیار مأموران اداره آگاهی تهران قرار گرفت. از سوی دیگر با توجه به اطلاعاتی که از همدستانش در اختیار پلیس قرار داده، به‌زودی متهمان دیگر گروه دستگیر خواهند شد.



طراحی نقشه سرقت‌های در زندان

سردسته باند زنی جوان به نام سوسن است. او بارها به اتهام سرقت دستگیر شده و نقشه سرقت از طلافروشی‌ها را در زندان کشیده بود. او می‌گوید کارشان خوب پیش می‌رفت اما تصمیم هیجانی او کار دستشان داد.

منظورت از تصمیم هیجانی‌ات چیست؟

راستش مدتی بود که سرقت‌هایمان را متوقف کرده بودیم و من از تهران خارج شدم تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و بعد از مدتی برگردم و دوباره سرقت‌ها را شروع کنیم اما تصمیم هیجانی من برای اخراج یکی از اعضای باند به نام فتانه کار دستانمان داد.

بیشتر توضیح بده.

من مدتی قبل در زندان بودم. به جرم سرقت دستگیر شده بودم. در آنجا با زنی به نام سولماز آشنا شدم. او هم سلولی‌ام بود. دوران محکومیت ما با هم تمام می‌شد و وقتی در زندان بودم با سولماز نقشه سرقت از طلافروشی‌ها را کشیدیم. قرار شد بعد از آزادی با همدستی او و شوهرش نقشه‌مان را عملی کنیم.

شگردی که در نظر داشتید چه بود؟

یا من سر طلافروش را گرم می‌کردم یا سولماز. سپس از حواس‌پرتی طلافروش استفاده کرده و بی‌آنکه او متوجه شود طلا را کش می‌رفتیم. همه‌چیز داشت خوب پیش می‌رفت و ما سعی می‌کردیم حرفه‌ای و ماهرانه عمل کنیم تا اینکه زنی به نام فتانه که از آشنایان سولماز و شوهرش بود وارد باند شد تا با ما همکاری کند.

هرچند من مخالف بودم اما سولماز و شوهرش می‌گفتند که فتانه دستش خالی است و ۲ فرزند خردسال دارد. من هم چاره‌ای نداشتم جز سکوت اما می‌دانستم در نهایت این زن کار دستانمان می‌دهد.

چرا او را کنار گذاشتید؟

چون ممکن بود هر لحظه لو برویم و دستگیر شویم. او اینکاره نبود یعنی خلافتکار نبود. هر بار که راهی سرقت می‌شدیم دچار اضطراب می‌شد و به شدت غیرحرفه‌ای عمل می‌کرد. حتی در چند مورد طلافروش به خاطر رفتارهای عجیب و ترس او به ما مشکوک شد و ناچار شدیم فوراً مغازه را ترک کنیم.

همه کارها را من یا سولماز انجام می‌دادیم و او همیشه از ترسش نه حرفی می‌زد نه جرأت انجام سرقت داشت، بعد آن وقت سهمش با ما یکسان بود. خب این وضعیت عادلانه نبود و من هم وقتی این رفتارهای عجیب او را دیدم پیشنهاد اخراجش را دادم.

گفتم اگر او باشد من نیستم که در نهایت به این نتیجه رسیدیم که او را کنار بگذاریم اما این زن کینه‌جو بالاخره انتقامش را گرفت و به هدفش رسید. شاید اگر تصمیم هیجانی برای اخراج او را نگرفته بودم،

حالا حالاها دستگیر نمی شدیم.